



سال چهارم، شماره یکم (پیاپی ۱۲)، بهار ۱۴۰۴، صص. ۱۹۱-۲۱۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

مقاله پژوهشی

راهبرد نظارت استصوابی و بازخوانی ماهیت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات

قدرت‌الله رحمانی

دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: gh.rahmani@atu.ac.ir

زهره سادات حجازی

کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: z.s.hejazi1999@gmail.com

چکیده

انتخابات، موجه‌ترین طریق اعمال اراده مردم است. تجلی گرایش‌های سیاسی در انتخابات، رقابت جناح‌ها و گروه‌های متعدد را در پی دارد و چنانچه هرگونه آسیبی به انتخابات وارد آید، نتایج آن را خدشه‌دار ساخته است؛ بنابر این موضوع «نظارت بر انتخابات» به‌عنوان امری راهبردی، ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد. در جمهوری اسلامی ایران، امتثال این وظیفه خطیر بر عهده شورای نگهبان است. تاکنون آرای متعددی در باب نوع نظارت شورا بر انتخابات مطرح گردیده است: «نظارت استطلاعی»، «نظارت استصوابی»، «نظارت انضباطی» و «نظارت انتخاباتی». هدف پژوهش، بررسی مبانی نظری شبهاتی است که پیرامون ولایی بودن نظارت بر انتخابات مطرح می‌شود. پژوهش حاضر، با روشی توصیفی و با ابزار تحلیل محتوای کیفی، به دنبال پاسخ‌گویی بدین پرسش است که «آیا نظارت ولایی که سابقاً به‌عنوان نظارت بر قدرت سیاسی در نظام اسلامی مطرح شده است، در نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی راه دارد؟» مفروض پژوهش و براینده نوشتار، حاکی از آن است که علی‌رغم وجود برخی ادله پیرامون نظارت ولایی، مشخصاً در باب نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان نظریه نظارت ولایی را پذیرفت و ادله موجود، نظارت استصوابی را به‌عنوان نظارت راهبردی، اثبات می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شورای نگهبان، نظارت استطلاعی، نظارت استصوابی، نظارت ولایی، نظارت انتخابات.

شاپا الکترونیک: ۳۰۴۱-۹۹۷۲ ♦ شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه علامه عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نیست.

مقدمه

«انتخابات» رایج‌ترین و موجه‌ترین راه برای اعمال اراده مردم است. «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی و از راه انتخابات اداره شود» (اصل ششم قانون اساسی). جهت تحصیل مراد انتخابات، در ابتدا می‌بایست داوطلبان از میان متقاضیان تصدی منصب، برگزیده و معرفی گردند. از این مجرا، اهمیت انکارناپذیر «احراز صلاحیت»، روشن می‌شود. شورای نگهبان عهده‌دار این مهم است و در این راستا می‌بایست ماهیت مبنای ارزیابی خود را به دور از هرگونه ابهام، تبیین نماید. از دیگر سو، وجود یک مبنای ارزیابی قاعده‌مند جهت تضمین در نظریات انواع جهت‌گیری‌های سیاسی، همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و جامعه حقوقی بوده است. نویسندگان تاکنون، از شیوه‌هایی در اعمال نظارت بر انتخابات سخن گفته‌اند. این شیوه‌ها، نظارت استطلاعی و نظارت استصوابی هستند. همچنین عناوین دیگری (همچون نظارت انضباطی و نظارت انتخاباتی) نیز مطرح شده‌اند که به نظر می‌رسد ماهیتاً، بیانگر همان نظارت استصوابی باشند.

اهمیت نوشتار پیش‌رو را می‌توان در احراز ماهیت راهبردی نظارت استصوابی و رفع شبهه ولایی خواندن نظارت بر انتخابات جست‌وجو نمود. به بیان روشن‌تر، چنانچه مطرح شود نظارت بر انتخابات، قائم به شخص ولی فقیه است و شورای نگهبان در آن نقش واسطه‌ای دارد، با چه ادله‌ای می‌توان راهبردی بودن نظارت استصوابی بر انتخابات را اثبات کرد.

در پاسخ به پرسش «آیا نظارت ولایی که سابقاً به‌عنوان نظارت بر قدرت سیاسی در نظام اسلامی مطرح شده است، در نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی راه دارد؟» نگارندگان، قائل به این فرضیه هستند که ادله ولایی خواندن نظارت بر انتخابات، قابلیت و یارای نفی نظارت استصوابی را ندارد و لطمه‌ای به استصوابی بودن نظارت بر انتخابات، وارد نمی‌سازد. بدین ترتیب، نظارت استصوابی، راهبردی‌ترین نوع نظارت بر انتخابات جمهوری اسلامی ایران، معرفی می‌گردد. به بیان دیگر، علی‌رغم وجود برخی ادله پیرامون نظارت ولایی به‌عنوان نوعی نظارت بر قدرت سیاسی در نظام اسلامی، مشخصاً در باب نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان نظریه نظارت ولایی را پذیرفت و ادله موجود، نظارت استصوابی را به‌عنوان نظارت راهبردی، اثبات می‌نماید.

۱. پیشینه پژوهش

از حیث پیشینه موضوع، در سال‌های نخست بعد از انقلاب و پیش از ارتحال امام خمینی^(ره)، بعضاً از نظارت استطلاعی بر انتخابات، یاد شده است؛ منتهی این نظر طرفداری ندارد. تنها، ابراهیم موسی‌زاده در مقاله «نظارت انتخاباتی (ماهیت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات)» (۱۳۸۷) استدلالی در این باب آورده و خود آن را نقد کرده است. در عوض، تعبیر نظارت انتخاباتی را تأسیس نموده و برای آن استدلال‌هایی ارائه می‌کند. بیشترین آرای موجود (از جمله آرای مطروحه در کتاب «مجموعه مقالات نظارت استصوابی» که به اهتمام دفتر تحکیم وحدت اسلامی (۱۳۷۸) جمع شده است و حامد نیکو نهاد و زینب عساکره در مقاله «گستره و اقتضائات نظارت استصوابی بر انتخابات در نظرات شورای نگهبان؛ با تأکید بر انتخابات مجلس شورای اسلامی» (۱۳۹۸) آن را شرح داده‌اند، استصوابی بودن نظارت را تأیید می‌کند. از دیگر سو، سید محمد هاشمی در مقاله «نظارت شورای نگهبان انضباطی است؛ نه استصوابی و نه استطلاعی» (۱۳۸۲) به دیده تطبیقی، عنوان نظارت انضباطی را دقیق‌تر قلمداد کرده است. البته، گروهی دیگر از جمله سید محمود علی‌زاده طباطبایی در مقاله «تأملی در باب ماهیت نظارت حقوقی شورای نگهبان بر انتخابات» (۱۳۷۸)، اسدالله یاور در مقاله «بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان؛ تأملی دیگر» (۱۳۹۶) و رحیم نوبهار و علی ولایی در مقاله «واکاوی معیارهای فقهی در ارزیابی صلاحیت نامزدهای انتخابات در جمهوری اسلامی ایران» (۱۴۰۰)، با نگاهی انتقادی، تلقی متفاوتی را از نظارت شورای نگهبان که مبتنی بر گرایش‌های سیاسی-دینی است؛ بیان می‌دارند که نمی‌توان آن را به‌عنوان ماهیت نظارت شورا پذیرفت؛ چرا که اصل احراز امانت‌داری در داوطلبین مناصب سیاسی (به دلیل امانت شرعی بودن مناصب) را نوعی سخت‌گیری غیرموجه پنداشته‌اند؛ حال آنکه تضمین مردم‌سالاری دینی، خود موجب و موجد احراز اصل مذکور در داوطلبین است. نوشتار حاضر، ضمن بیان تجمیعی و نقد اجمالی نظرات فوق، بیان می‌دارد که شبهه نظارت ولایی بر انتخابات، مشخصاً مصداقی ندارد؛ لذا طرح چنین شبهه‌ای، نافی نظارت استصوابی نخواهد بود.

اصطلاح «نظارت ولایی»، در متون فقهی و حقوقی معاصر، مسبوق بوده و از جمله توسط سیدعباس حسینی قائم مقامی در کتاب «قدرت و مشروعیت (رویکردی نو و نقادانه به نظریه‌های مشروعیت در ولایت فقیه)» (۱۳۷۹) و سید سجاد ایزدهی در کتاب «نظارت بر قدرت در فقه سیاسی» (۱۳۸۷) ذیل مباحث نظارت بر قدرت سیاسی در حکومت، استعمال شده است. تمایز

نوشتار حاضر با موارد اخیر در آن است که این نوشتار، موضوع انتخابات را از منظر نظارت ولایی بازخوانی می‌کند. به بیان دیگر، بررسی می‌نماید آیا می‌توان از نظارت ولایی بر قدرت سیاسی در اسلام، چنین استنباط نمود که نظارت بر انتخابات نیز، از نوع نظارت ولایی است یا خیر.

۲. چهارچوب مفهومی

پژوهش حاضر، با رد نظارت ولایی، در پی معرفی نظارت استصوابی به عنوان نظارتی راهبردی است. با عنایت بدان که حصول وفاق حداکثری بر نتایج پژوهش، مستلزم ارائه تعاریفات مشخص از عبارات و مفاهیمی است که در آن پژوهش به کار گرفته شده‌اند، لذا به طریق متداول، چهارچوب مفهومی پژوهش، بدو بررسی می‌گردد.

۲-۱. مفهوم نظارت

نظارت، به لحاظ لغوی در ادبیات عرب، اسم مصدر از ریشه نظر و به معنای «نظر انداختن به امری و تأمل و دقت در آن» (الراغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۴۹۷) و در ادب فارسی، «مراقبت، دیده‌بانی و تحت نظر داشتن چیزی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۵۶۱) وارد شده است. در زبان انگلیسی، می‌توان معادل «Control»، «Supervision» و «Monitoring» را نظر گرفت.

به نظر می‌رسد Supervision، واژه نزدیک‌تری باشد؛ چرا که نظارت به عنوان معادل لاتین کنترل در معنای اعمال محدودیت است. از منظر اصطلاحی، در حوزه حقوق عمومی، نظارت را یک مفهوم ضروری جهت پیشگیری از انحراف کارها و انطباق آن‌ها با قوانین و مقررات می‌دانند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۵: ۳۵۲). همچنین، در نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، نظارت در مفهوم مطلوب خود، مقایسه‌ای است بین هست‌ها و باید‌ها و نیز انجام اموری برای رسیدن به هدف مطلوب. با توجه به اینکه فقه، دیدگاه خاصی در این مورد ارائه نکرده است، می‌توان نظر اصحاب تخصص را از این تعاریف پذیرفت (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۲۷).

برای فهم راهبرد یک نظارت، لازم است مفهوم راهبرد تعریف شود. راهبرد، به مجموعه‌ای از انتخاب‌ها اطلاق می‌گردد که با توجه به محدودیت‌ها و امکانات عالم واقع به قصد نیل به اهداف ترسیم شده، تدارک می‌شوند (علی‌نقی، ۱۳۸۱: ۳۲۳). نظارت راهبردی در انتخابات، به منظور تحقق مؤلفه‌هایی چون سلامت در انتخابات، تقویت مشارکت عمومی، شفافیت در احراز صلاحیت‌ها،



پویایی نظام سیاسی و رقابت سالم اهمیت می‌یابد. نظارت راهبردی، با کاهش اعمال سلیقه سیاسی، کارآمدی و مقبولیت نظام را افزایش می‌دهد. با این توضیح و با عنایت بدان که هدف در نظام جمهوری اسلامی، نائل شدن به مردم‌سالاری دینی است، از میان انواع پیشنهادی نظارت بر انتخابات، نظارت استصوابی، به‌عنوان نظارت راهبردی مرجح است.

۲-۲. انواع نظارت

نظارت را می‌توان بر انواعی تقسیم نمود؛ یکی نظارت استطلاعی است که مقصودش اطلاع ناظر به اقدامات متولی وقف است. در این صورت، متولی وقف مستقل در تصرفاتش است و بر متولی لازم است ناظر را نسبت به تصرفاتش، صرفاً مطلع سازد. چنین نظارتی، نظارت «استینافی» نیز نام‌گذاری شده است (الفاضل اللکرانی، ۱۴۲۷ ه.ق: ۱۹۴)؛ دوم، نظارت استصوابی است که بدون آنکه ناظر اقدام کننده و حتی پیشنهاد دهنده امری باشد، بر اقدامات و امور مجری نظارت می‌کند. هرچند تصمیمات اجرایی توسط ناظر اتخاذ نمی‌گردد، لیکن در تمامی مراحل تصمیم‌گیری حضور دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۲۵)؛ سوم، نظارت ولایی است. توضیح آنکه، از منظر مدافعان نظارت ولایی، دو نظارتی که پیش از این گفته شد، از باب اختیارات ناظر، ذیل شمول «نظارت منفعلانه» هستند. در معنای مقابل، «نظارت فعال» یا «نظارت ولایی» مطرح می‌شود. از این نگاه، نظارت منفعلانه، توان اداره امور سیاسی در جامعه اسلامی (برای نیل این جامعه به سوی کمال الهی) را ندارد. از طرفی، هرچند مفهوم نظارت، در نفس خود، مقابل مفهوم اجرا واقع می‌گردد، نظارت عام به‌مثابه یک وظیفه خطیر بر ذمه ولی فقیه، به نظارت بر صرف اجرای امور انحصار ندارد؛ لذا تحقق اهداف عالیه نظام اسلامی، منوط به هدایت مقتدرانه عمل سیاسی جریان یافته در جامعه است و نظارت در این معنا، یکی از سازوکارهای مهار قدرت در نظام اسلامی محسوب می‌شود (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۰).

۲-۳. لزوم نظارت

کثرت‌گرایی غیرقابل اجتناب و تعدد حزبی موجود، ارزیابی گرایش‌های سیاسی را الزامی نموده که در قالب «انتخابات» تجلی می‌یابد. به عقیده «نلثون دوگی»، داوطلب، باید شرایط انتخاب شدن را داشته باشد. مضافاً، هرگونه آسیب به انتخابات، نتایج آن را خدشه‌دار نموده و لذا «نظارت بر صحت و درستی انتخابات» ضرورت می‌یابد (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

نظارت بر انتخابات اصل پذیرفته شده در تمام جوامع با هر درجه از مردم‌سالاری است و جامعه‌ای یافت نمی‌شود که فاقد مکانیسم نظارتی یا مدیریت تضمین سلامت انتخابات باشد (رحمانی، ۱۳۹۰: ۲۹). در نظام جمهوری اسلامی ایران، نهاد ناظر بر همه فرایندهای انتخاباتی، شورای نگهبان است که با عنایت به حساسیت‌های بسیاری که در فرایند انتصاب فقها و انتخاب حقوقدانان اعمال می‌گردد، وصف بی‌طرفی را داراست.

اصل نظارت بر انتخابات، اصلی مسلم در کل کشورهای دارای حکومت‌های مردم‌سالار است (هاشمی، ۱۳۹۹: ۲۵۶)؛ از جمله شورای قانون اساسی و دیوان عالی عدالت در فرانسه، دادگاه قانون اساسی در آلمان، مجلس عوام در انگلستان، دادگاه قانون اساسی در روسیه، محکمه‌النقد در مصر، مجلس سنا و مجلس نمایندگان در آمریکا. در اهمیت این مورد همین نکته بس که چنانچه کشوری فاقد نهاد نظارتی مقتدر بر انتخابات باشد، از کشور خارجی و یا یک سازمان بین‌المللی برای انجام این امر خطیر دعوت به عمل می‌آورد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۱). با این وجود، عده‌ای اصل نظارت بر صلاحیت‌ها را مورد مناقشه قرار داده و در باب آن استدلال کرده‌اند (علیزاده طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۴۲). از جمله آنکه استناد به شایسته‌سالاری و امانت‌داری را ناموجه خوانده و آن را تضییع حق انتخاب‌شوندگان و محدودسازی حق انتخاب‌کنندگان می‌پندارند (نوبهار و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۲) لیکن با عنایت به فلسفه امر نظارت، این استدلال‌ها مقبول به نظر نمی‌رسد.

برخی شبهه‌ای مبنی بر «مفروض بودن صلاحیت داوطلبین» را به استناد «اصل برائت» و نیز «اصل صحت» و یا حکم استصحاب مطرح کرده‌اند (نوبهار و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۵). در پاسخ باید گفت استناد به اصل برائت، به هنگام اثبات جرم، به‌جا است؛ حال آنکه در ما نحن فیه، واگذاری امر خطیر «نمایندگی» به شخص صالح و متصف به اوصاف لازم، اصل بر «عدم اتصاف شخص بدان اوصاف» است؛ چرا که آن اوصاف، ذاتی نبوده و عرضی هستند؛ لذا باید وجود چنین اوصافی در شخص داوطلب، احراز گردد (رضایی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

۲-۴. بررسی نظرات ماهیت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات

چنان‌که بیان شد تاکنون چهار نظر پیرامون ماهیت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ابراز شده است. افزون بر این‌ها، قسم جدیدی برای نوع نظارت بر قدرت سیاسی متصور است که نظارت



ولایی است. برخی، با طرح شبهات و ضمن ابراز ادله‌ای، ماهیت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات را همان نظارت ولایی می‌پندارند.

۲-۴-۱. نظارت استطلاعی

متولیان حوزه حقوق اساسی بر این باورند که ناظر در نظارت استطلاعی، ضمن برکنار بودنش از بحث اجراء، تنها بر عمل مجریان و بررسی انطباق عملشان با قوانین در چهارچوب‌های مشخص به نظارت می‌پردازد و در صورت مشاهده تخلف، وی تنها می‌تواند بر اساس قوانین موجود اقدام کرده و خواستار عزل و یا برکناری مجریان از مقام بالاتر شود. این معنا از نظارت در حوزه فقه سیاسی نیز آمده است (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۳۸)؛ نمونه نظارت استطلاعی بر انتخابات، در دموکراسی‌های غربی - که انتخابات با محوریت احزاب سیاسی متکی به پشتیبانی و سرمایه‌داران و نهادهای بزرگ اقتصادی برگزار می‌شود - ملاحظه می‌گردد و احزاب سیاسی مهم‌ترین نقش را در نظارت بر انتخابات بر عهده دارند^۱ (رحمانی، ۱۳۹۰: ۲۹). در دفاع از استطلاعی بودن نظارت شورای نگهبان چنین استدلال شده است که در قانون اساسی ایران صرف عنوان «نظارت» بدون تعیین تکلیف نوع آن آمده و در فقدان ذکر نوع نظارت، اصل بر استطلاعی بودن نظارت است. همچنین، در دفاع از این نظر در مقابل نظارت استصوابی گفته شده است: در فرض پذیرش نظارت استصوابی، علی‌القاعده نمی‌توان اعتراض به عمل ناظر نمود؛ حال آنکه فحوای فرامین حکومتی خلاف آن را ثابت می‌کند و امکان طرح شکایت از نظارت شورای نگهبان فراهم است (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۸).

البته ممکن است در تأیید مدعای فوق، به پاسخ‌گویی شورای نگهبان در رسیدگی به شکایات واصله به موجب بند ۲-۱۱ سیاست‌های کلی انتخابات - ابلاغی ۱۳۹۵/۰۲/۲۴ مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) - استناد شود که شورای نگهبان ملزم به «پاسخ‌گویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات و رد صلاحیت داوطلبان در صورت درخواست آنان» شده است. به بیان دیگر، طرفداران نظارت استطلاعی سابقاً آن را بیان نموده‌اند و سال‌ها بعد، بند ۲-۱۱ سیاست‌های کلی

۱. البته این مدعا دلیل بر نفی نظارت استصوابی در کشورهای غربی نیست. نظارت استصوابی بر انتخابات در کشورهای غربی به ندرت و در موارد استثنایی پذیرفته شده است. از جمله، ابطال کل نتایج انتخابات مجلس سنا و یا ۲۴ مورد ابطال نتایج انتخابات در حوزه‌های انتخابیه مورد شکایت که در فواصل سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۸ در فرانسه اتفاق داده است. همچنین، مداخله دیوان عالی فدرال آمریکا در نتایج انتخابات ریاست جمهوری این کشور در سال ۲۰۰۰ که بر اساس رأی صادره توسط نهاد عالی نظارتی دیوان عالی کشور، جورج بوش به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا معرفی شد (رحمانی، ۱۳۹۰: ۳۰).

انتخابات آن را ضمناً تأیید نموده است. استدلال اخیر، مصون از نقد نیست؛ چه آنکه مرجع رسیدگی به اعتراض و شکایت، علی‌القاعده می‌بایست یک مرجع مافوق نسبت به مرجع پیشین باشد؛ درحالی‌که اعتراض به نظر شورا توسط خود شورا رسیدگی می‌شود. از طرف دیگر، در صورتی می‌توان این حق را یک حق تامه اعتراض دانست که امکان عدول شورای نگهبان از اظهار نظر خود نسبت به داوطلب وجود داشته باشد. حال آنکه، گفته شده، امکان عدول فراهم نیست و صرفاً دلایل عدم احراز صلاحیت ابراز می‌گردد. نظر به اینکه در اکثر کشورها، نظارت بر انتخابات به‌منظور تأمین سلامت آن یک نظارت تام و کامل بوده، پس نمی‌تواند نظارت از نوع استطلاعی باشد (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۶).

۲-۴-۲. نظارت استصوابی

گرچه از مذاکرات ذیل اصل ۹۹ قانون اساسی نمی‌توان دیدگاه قانون‌گذار اساسی را در مورد ماهیت نظارت استنباط نمود، اما به ۴ دلیل، نظارت شورای نگهبان را می‌توان نظارت استصوابی دانست:

۱. اطلاق لفظ نظارت در اصل ۹۹: چرا که در فرض اطلاق نظارت و عدم قرینه بر اطلاعی

یا استصوابی بودن، اصل بر استصوابی بودن است (الموسوی البجنوردی، ۱۴۱۸ ه.ق: ۳۱۳)؛

۲. تشریفاتی بودن نظارت استطلاعی: پیش از این در بند مربوطه بیان شد؛

۳. کاربرد لفظ نظارت در سایر اصول قانون اساسی: در اکثر اصول قانون اساسی نظیر اصل

۱۱۰ (ناظر به وظایف و اختیارات مقام رهبری)، ۱۵۶ (ناظر به وظایف قوه قضاییه) و

۱۳۴ (ناظر به نظارت رئیس‌جمهور بر هیئت وزیران) لفظ نظارت در معنای استصواب

است؛

۴. فقدان مرجع دیگری غیر از شورای نگهبان برای تصمیم‌گیری در امور مربوط به

انتخابات: مرجعی که شورای نگهبان موظف باشد، گزارش خود را بدان تقدیم کند،

پیش‌بینی نشده است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۴۳)؛ لذا مرجع انحصاری نظارت بر انتخابات است.

منظور از نظارت استصوابی این است که اعمال حقوقی زیر نظر مستقیم و با تصویب ناظر

انجام می‌شود و بدون موافقت ناظر این اعمال فاقد اعتبار است (هاشمی، ۱۳۹۹: ۲۶۳). بیشترین آرای

موجود، بر نظارت استصوابی دلالت نموده و بدین دلیل، نظارت استصوابی، نظارتی راهبردی



است.^۱ تکیه اصلی این آرا بر تصریح نظر تفسیری شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۰۳/۰۱ شورای نگهبان است: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی است ...». لازم به ذکر است که «[در] وظیفه تفسیر قانون اساسی، ... نظر شورای نگهبان فصل الخطاب است و اعتبار نظر شورای نگهبان، هم وزن اعتبار قانون اساسی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۶/۰۴/۲۰). همچنین، ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در خصوص نظارت شورای نگهبان مقرر می‌دارد: «این نظارت، استصوابی ... است».

برخی نظارت استصوابی را بر دو دسته «نظارت با حق مصلحت‌اندیشی ناظر» و «نظارت بدون حق مصلحت‌اندیشی ناظر» تقسیم کرده و دومی را معیار قابل قبول دانسته‌اند. در دسته اخیر، معیار عمل ناظر، «قانون» است؛ یعنی در صورتی اقدام مجری را باطل و بی اعتبار تلقی می‌کنند که مغایرت آن با قانون برای ناظر محرز گردد. با همه این‌ها، برای این گروه مشخص نیست که نظارت استصوابی مورد نظر شورا در کدام یک از دسته‌های بیان شده، مطرح می‌گردد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۴۹). به نظر می‌رسد چون شورای نگهبان در عمل، مبانی قانونی قابل ذکری دارد که در پاسخ به شکایات واصله بیان می‌دارد، قانونی بودن این تصمیم مبرهن است؛ چه آنکه به موجب ماده واحده «قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف» (مصوب ۱۳۷۸/۰۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام): «کلیه مراجع رسیدگی‌کننده صلاحیت داوطلبان در انتخابات مختلف (به استثنای انتخابات خبرگان رهبری که مطابق اصل یکصد و هشت ۱۰۸ قانون اساسی خواهد بود) موظف‌اند صرفاً بر اساس مواد قانونی و بر اساس دلایل و مدارک معتبر که توسط مراکز مسئول قانونی به مراجع اجرایی و نظارتی ارسال شده است،

۱. جهت حصول آگاهی بیشتر:

نظرات شورای نگهبان به شماره ۹۵/۱۰۲/۲۲۱۷ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۷، شماره ۹۵/۱۰۰/۲۸۵۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۱۹ و شماره ۹۵/۱۰۰/۵۵۴۹ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۰۵ در خصوص «طرح استفساریه تبصره ۴ ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی»، شماره ۹۴/۱۰۲/۳۸۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۰ در خصوص «طرح اصلاح ماده ۲۹ و الحاق یک تبصره به ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی»، شماره ۷۸/۲۱/۵۹۳۰ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۰۸ در خصوص «طرح دو فوریتی الحاق چند ماده به قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی و الحاق یک تبصره به ماده ۲۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۰۹/۰۷» و شماره ۶۳۵۶ مورخ ۱۳۶۵/۰۴/۲۵ «لایحه یک فوریتی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی». نمونه بارزتر، تعیین معیارهای رجال مذهبی در «طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران» توسط مجلس شورای اسلامی است که در نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۲۱۶۰۶ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۳ شورای نگهبان مورد ایراد واقع شد.

به بررسی صلاحیت داوطلبان بپردازند و چنانچه صلاحیت داوطلبی را رد کردند باید علت رد صلاحیت را با ذکر مواد قانونی مورد استناد و دلایل مربوط به داوطلب ابلاغ نمایند». به هر روی، مصلحت‌اندیشی صرف شورا در بررسی صلاحیت‌ها مردود است. چه آنکه ماده ۶۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مؤید این مدعاست. بر اساس این ماده، یکایک داوطلبان، علاوه بر حق دانستن دلایل، از حق ارائه دفاعیات و توضیحات برخوردارند. همچنین، وفق تبصره ۵ ماده مذکور، شورای نگهبان نیز از صلاحیت ارائه عمومی دلایل رد داوطلب برخوردار است که این خود، نشانه‌ای بر دور بودن شورا از مصلحت‌اندیشی است.

۲-۴-۳. نظارت انضباطی

انحصار نوع نظارت به دو واژه استطلاعی و استصوابی، شاید در حوزه حقوق خصوصی (امر وقف) قانع‌کننده باشد؛ لیکن در حوزه حقوق عمومی و مشخصاً امر انتخابات، مکفی نیست؛ چرا که نتیجه، همچنان نفی اولی و اثبات دومی خواهد بود. برخی از صاحب‌نظران، برای خروج از این انحصار، به بیان اصطلاحاتی دیگر روی آورده‌اند. یکی از این اصطلاحات، «نظارت انضباطی» است. در این معنا، شورای نگهبان ضمن فرایند بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، چنانچه شخصی واجد شرایط نباشد، صلاحیتش را مقبول ندانسته است و همچنین در فرایند رأی‌گیری، اگر نادرستی انتخابات و اعلام نتایجش برای شورا اثبات گردد، حق ابطال آن را دارد؛ لذا شورای نگهبان در نظارتش در مقام یک دادگاه ظاهر می‌گردد و رسیدگی‌اش به مثابه یک عمل قضایی است که مستدل و مستند به مواد قانون است. افزون بر آن، تعیین ضوابط معین برای هیئت‌های نظارت در آستانه دوره‌های انتخاباتی مؤید بر انضباطی بودن نظارت است (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

نظارت انضباطی، هرچند نوآورانه است، لکن به نظر می‌آید به کیفیت موصوف، سنجه‌ای قاعده‌مند برای تعیین ماهیت نظارت به دست ندهد. چه بسا، فقدان چهارچوب‌بندی مشخص، خود می‌تواند سرمنشأ بسیاری از مسائلی باشد که به واسطه عدم تبیین قواعد، لاینحل باقی می‌مانند.

۲-۴-۴. نظارت انتخاباتی

دو واژه استطلاعی و استصوابی از حقوق خصوصی، هرکدام به‌تنهایی توانایی تعاریف کارآمد در حوزه حقوق عمومی را ندارند؛ لذا، ترکیبی از این دو نظارت را در یک نظریه گنجانده‌اند. بدین توضیح که اصل «انتخابات»، سازوکار نظارتی متناسب با خودش را می‌طلبد. عدم مرجع مافوق بر



نظارت شورا، نباید حمل بر استصوابی بودن نظارتش شود؛ به همین جهت است که قانون‌گذار اساسی با فراست ظریفی واژه «نظارت» را در اصل ۹۹ به‌طور عام آورده است (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۵). این دسته، متناظر با ماهیت عمومی امر، برگزیدن ماهیت نظارت را از بین مفاهیم حقوق عمومی صحیح می‌دانند. در این رابطه، دلایلی را اقامه می‌نمایند؛ نخست آنکه پذیرش نظارت استصوابی ما را ناگزیر از پذیرش اعمال صلاح‌دید و مصلحت می‌کند. حال آنکه مبنای عمل ناظر، مبنایی قانونی است و اطلاق این عنوان برای ناظر دور از انصاف است. در ثانی، تحقق نظارت استصوابی منوط به اقدامی بدوی از ناحیه مجری است؛ حال آنکه گاهی از مواقع شورا بی‌آنکه نظارت بر اقدام خاصی از مجری نماید، صلاحیت وی را بررسی می‌کند. در اینجا صرف اینکه ناظر به برخی از آن‌ها اطلاع یابد، کفایت می‌کند. حتی ممکن است اصلاً عملی از ناحیه مجری سر نزنند، لیکن چون در نظارت انتخاباتی، نظارت بر حسن جریان امور شرط است، ناظر چنین حقی را دارد که اگر تحقق انتخابات مذکور را خدشه‌دار یافت، واقعه مورد نظر را ابطال کند (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۷) با اتکا بدین استدلال‌ات، نظارت انتخاباتی، بدون در نظر داشتن مفهوم خاص، در برخی موارد استعمال شده است (طلابکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳). این نظر، علی‌رغم بر طرف نمودن بخشی از مناقشات، نظریه جدیدی است که به علت فقدان پردازش عمیق، ممکن است در تمام مواقع پاسخ‌گویی لازم و کافی جهت اقناع را نداشته و در نتیجه، به شکل مبنایی متزلزل ظاهر گردد. مضافاً، با توجه به همپوشانی دو حوزه حقوق خصوصی و عمومی در زمان حاضر، تفکیک سستی آن مردود است. به‌علاوه، در نقد نظارت انتخاباتی، لازم به ذکر است که تشکیلات حاکم بر انتخابات کنونی خارج از حقوق عمومی نبوده و سازگار با آن است (مرتضایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

۳. یافته‌های پژوهش

در این بند، نگارندگان در پی پاسخ به پرسش پژوهش، مبنی بر اینکه «آیا نظارت ولایی که سابقاً به‌عنوان نظارت بر قدرت سیاسی در نظام اسلامی مطرح شده است، در نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی راه دارد؟»، هستند. ممکن است برخی، با ایراد انتقاداتی، نظارت استصوابی را مبنای قابل اتکایی برای نظارت شورا ندانند؛ حال آنکه - همان‌گونه که خواهد آمد - ادله این دسته، برای حذف نظارت استصوابی و جایگزینی آن با نظارت ولایی، ناتوان است.

۳-۱. نظارت ولایی

همان‌گونه که گفته شد، سابقاً نظارت بر قدرت سیاسی در نظام اسلامی، از مجرای نظارت ولایی اعمال می‌شده است. حال، در مورد نظارت بر انتخابات جمهوری اسلامی ایران، ممکن است ادعا شود، نظارت، همان نظارت ولایی است. بدین استدلال که طرح نظریات جدید پیرامون نظارت بر انتخابات، منوط به تبیین دقیق آن‌ها و البته هم‌خوانی با موازین فقهی و حقوقی است. چون نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ریشه در موازین اسلامی دارد، «نظارت ولایی» می‌تواند به‌عنوان نظارت مؤثر و مطلوب معرفی گردد.

در پاسخ به شبهه فوق باید گفت، در نظام اسلامی، ضرورت انطباق‌پذیری رفتار سیاسی با سیاست‌های کلی ولی فقیه، طبیعتاً زاینده حق نظارت به‌عنوان دین‌شناس برتر است (حسینی قائم‌مقامی، ۱۳۷۹: ۲۰۲-۲۰۰). با این حال، در نهایت، مستنبط از اصل ۵۶، ملت، حق تعیین سرنوشت و نمایندگان خود را دارند. اقتضای حاکمیت سیاسی در اسلام آن است که انتخاب، از میان منصوبین عام شارع حکیم باشد؛ لذا منطقاً حاکمیت سیاسی در اسلام، انتخابی - انتصابی است و یک سوی این امر، «حق‌الله» (از باب ولایت فقیه) و دیگری، «حق‌الناس» (از حیث حق انتخاب مردم) است (حاتمی، ۱۳۸۴: ۴۳۹). با این تفاسیر، سیاست‌های کلی ارائه‌شده از سوی مقام رهبری، به‌منزله چهارچوبی می‌ماند که همانا اعمال حق نظارت ولی فقیه است. به لحاظ فقهی نیز، فقیه سیاسی در مقام رهبری، نه شارع است و نه قانون‌گذار؛ بلکه به‌عنوان تشخیص‌دهنده موضوعات احکام است (موسوی خلیلی، ۱۳۷۷: ۱۱۶). در حالی که در پیش‌نویس قانون اساسی، بند ۱ اصل ۱۱۰، با عبارت «تعیین اهداف و خط مشی کلی و سیاست‌گذاری کشور» بوده است (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ۱۳۸۰-۱۳۷۳: ۶۴۲). به نظر می‌رسد به جهت ابهام‌زدایی از مفهوم عام «سیاست‌گذاری»، عنوان نهایی «تعیین سیاست‌های کلی نظام» برگزیده شده است. به هر روی، در نظام حقوقی ایران، ولو آنکه مقام رهبری ولایت مطلقه دارند، در تعیین محدوده اختیاراتشان از اصل حاکمیت قانون عدول نشده و اختیارات ایشان، در قانون اساسی تصریح شده است. بدین تعبیر، مقامات سیاسی به‌طور خاص و مستقیماً توسط ولی فقیه انتخاب نمی‌شوند؛ بلکه متقاضیان مناصب سیاسی، بر مبنای چهارچوب‌های کلی ارائه‌شده و توسط مردم انتخاب می‌گردند. از این روست که گفته می‌شود در نظام اسلامی، اکثریت، کاشف حق هستند و نه مولد حق (حاتمی، ۱۳۸۴: ۳۷۰ - ۳۷۱). به عبارت دیگر، چهارچوب کلی برای تعیین معیارهای



نوعی (و نه شخصی) برای تشخیص گزینه‌های صالح، توسط ولی فقیه ارائه می‌شود؛ لکن ارزیابی داوطلبین، به شکل قانونی و توسط شورا انجام می‌شود و در نهایت، مردم از میان مصادیقی که واجد شرایط می‌باشند، قادر به انتخاب هستند.

۲-۳. طرح ادله نظارت ولایی بر انتخابات و رد آن‌ها

ممکن است برخی ناقدان نظارت استصوابی، نظریه نظارت ولایی را جایگزینی مناسب برای نظارت استصوابی معرفی نمایند. ادله احتمالی ارائه‌دهندگان نظارت ولایی، از چند جهت قابل بررسی است؛ اما اینکه این دلایل، مبنایی برای ولایی دانستن نظارت شورای نگهبان بر انتخابات پنداشته شود، محل مناقشه است.

با وجود تمام این مراتب، باید در نظر داشت مبنای مردم‌سالاری دینی (مبنای انتخابات جمهوری اسلامی) برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان است. این روش، صرفاً یک قرارداد نیست؛ بلکه پیشرفته‌تر، معنادارتر و ریشه‌دارتر از آن چیزی است که امروزه در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۴).

۱-۲-۳. مبانی فقهی - حقوقی نهاد شورای نگهبان

ممکن است طرفداران نظریه نظارت ولایی، چنین بیان دارند که ابتدای نظام حقوقی بر دین اسلام و مذهب شیعه، نظارت تخصصی دینی بر تمام اجزا را می‌طلبد. همچنین، هرچند جمهوریت از محورهای لایتغیر نظام است، لکن انتخابات اصلی باید از مجرای دینی عبور کند؛ لذا مشروعیت بخشی دینی توسط عده‌ای که مستقیماً منصوب ولی فقیه باشند، ضروری است (ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۷۱)؛ این امر، خود مؤیدی بر «اصل عدم ولایت» است؛ بدین شرح که تنها اشخاصی می‌توانند صلاحیت اعمال ولایت داشته باشند که منصوب مستقیم و یا از سوی مأذون از ولی فقیه باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۱۲). از سویی دیگر، چون اولاً اداره کشور با اتکا به انتخابات صورت پذیرفته و ثانیاً اداره‌کننده (مدیر) و شخص اول و اصطلاحاً عالی‌ترین مقام رسمی کشور، مقام رهبری است، در نتیجه، نظارت بر انتخابات باید توسط رهبری انجام گیرد. بر این اساس، می‌توان نظارت این شورا را نوعی نظارت شرعی قلمداد نمود. همان‌گونه که رهبری در انجام وظایفی مانند تعیین سیاست‌های کلی نظام، مجمع تشخیص مصلحت نظام را به‌عنوان بازوی مشورتی دارد، در

نظارت بر انتخابات نیز شورای نگهبان به عنوان یک بازوی مشورتی و به بیان دقیق تر، به نیابت از مقام رهبری، انجام وظیفه می کند. چه آنکه وفق اصل ۵۷ قانون اساسی، تمام قوا «زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت» اعمال می گردند.

در پاسخ به این شبهه گفته می شود چنین دیدگاهی به معنای عقب گردی نظام حقوق اساسی به چندین قرن پیش و نادیده انگاشتن ترقیات آن است؛ زیرا اولاً با این استدلال، نه فقط انتخابات، بلکه همه امور جامعه باید توسط رهبری صورت پذیرد. در حالی که نظارت تخصصی مورد نظر مذهب شیعه بر تمام اجزای حکومت، به معنای نظارت صرف فقهی نیست؛ چه آنکه بند ۲ اصل ۹۱ در بیان شاکله شورای نگهبان، علاوه بر تناسب تعداد اعضای غیر فقیه با تعداد اعضای فقیه «شش نفر»، بر تفاوت در رشته های حقوقدانان (که خصیصه اجتهاد جزو آن ها نیست و این خود، نافی نظارت صرف شرعی است) تأکید می ورزد.

ثانیاً، برخلاف اظهارات فوق، مشروعیت بخشی دینی توسط عده ای که مستقیماً منصوب ولی فقیه باشند، صورت نمی پذیرد. در واقع، وجهه مشروعیت، وجهه ای نیست که بخشیده و اعطا شود؛ بلکه داوطلبان، خود مشروعیت های لازم را از قبل داشته اند (مثلاً خصیصه ای مانند مذهبی بودن، سیاسی بودن و متخصص بودن برای تصدی منصب مورد نظر را دارند) و وجود این خصائص در آن ها به احراز اعضای شورای نگهبان (هم فقها و هم حقوقدانان) می رسد؛ لذا عبارت مشروعیت بخشی توسط شورای نگهبان، صحیح به نظر نمی آید.

ثالثاً، در پاسخ بدین مدعا که «تنها اشخاصی می توانند صلاحیت اعمال ولایت داشته باشند که منصوب مستقیم و یا از سوی مآذون از ولی فقیه باشند»، باید گفت اعمال ولایت در نظام اسلامی، انتخابی - انتصابی است. نصب در عبارت اخیر، به معنای حاکم بودن شرایط اسلامی بر انتخابات هست؛ نه آنکه مقامات سیاسی، مستقیماً توسط مقام رهبری منتصب شوند؛ چرا که انتصاب به معنای اعطای منصب سیاسی بدون دخالت مردم است (موسوی خلیلی، ۱۳۷۷: ۱۰۴)؛ از این مجرا، مردم سالاری دینی تحقق می یابد. اصل ۶ قانون اساسی نیز در تأیید مدعای فوق، اتکای اصلی اداره کشور را بر آرای عمومی دانسته که از راه انتخابات و همه پرسی صورت می پذیرد؛ بنابر این، نمی توان نافی نقش کلیدی مردم در اداره کشور شد.

رابعاً، اینکه حکم قانون اساسی مبنی بر آنکه قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه می باشند، به معنی نظارت انحصاری ولی فقیه بر انتخابات تلقی شود، بیشتر به نوعی مغالطه می ماند؛ چرا که چنین



نظارتی (ارجاع مطلق شئون سیاسی به ولی فقیه)، مانع از بلوغ و رشد ساختاری نظام اسلامی خواهد شد. در حقوق اساسی مدرن، متفکرانی همچون «بنژامن کنستان»^۱، به لزوم وجود قوه‌ای به نام قوه تعدیل‌کننده تأکید ورزیده‌اند. این قوه، بی‌طرف و برتر از دیگر قواست و با رفع اختلاف قوای سه‌گانه در حدود اختیاراتی که قانون اساسی بدان بخشیده است، مملکت را از بحران سیاسی نجات می‌بخشد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۵: ۳۴۴)؛ با مذاقه در نظریه یادشده در باب تفکیک قوا و جایگاه ولایت فقیه در اصل ۵۷، می‌توان این دو را در زمینه روابط و مناسبات قوای حاکم، هم‌سو و هم‌نوا دانست (خسروی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۹).

خامساً و در پایان این بند، درباره رد بازوی مشورتی بودن شورا در احراز صلاحیت‌ها (مانند نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام در تعیین سیاست‌های کلی نظام) باید گفت نقش مشورتی مجمع به موجب بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین گردیده است. اصل ۹۹ همان قانون، صریحاً و مشخصاً «شورای نگهبان» را مسئول نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی دانسته است. اگر بنا بر نقش صرف مشورتی بودن شورا و تصمیم نهایی مقام رهبری بود، ادبیات اصل ۹۹، به مانند ادبیات اصل ۱۱۰ بیان می‌شد.

افزون بر این، اشاره ضمنی مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) در مواجهه با برخی از رد صلاحیت‌ها در فقره احراز صلاحیت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ به عدم جبران جفا در حق کسانی که صلاحیتشان بر مبنای غلط و خلاف واقع، احراز نشده است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۳/۱۴)، می‌تواند حاکی از دو امر باشد؛ نخست، شورای نگهبان در احراز صلاحیت‌ها نهادی مستقل است و دوم آنکه، این استقلال، نافی حق نظارت رهبری بر احراز صلاحیت‌ها در انتخابات نبوده و بر این اساس، ایشان، بر کارآمدی صلاحیت نظارتی شورا نیز، نظارت و حق اظهار نظر دارند (موسوی خلخالی، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

۲-۲-۳. ملاک‌های شرعی مؤثر در ارزیابی صلاحیت

ممکن است گفته شود ملاک‌های فقهی، از شروط اولیه و مقدماتی برای احراز صلاحیت داوطلبان است. ارزیابی این ملاک‌ها، توسط متخصصین و به عبارت دقیق‌تر، توسط فقهای شورای نگهبان انجام می‌شود. چنانچه داوطلب از این مرحله عبور نکند، از مسیر ارزیابی خارج شده و اصطلاحاً، صلاحیت او احراز نمی‌گردد. در فرضی که داوطلب احراز صلاحیت شده و در رأی‌گیری، انتخاب شود، سوگندی که یاد می‌کند متضمن صفاتی است که قبلاً، شرایط اعتقادی این صفات، بر مبنای



ملاک‌های فقهی در او احراز شده است. کما اینکه سوگند نمایندگان در متن قسم‌نامه‌شان، مشتمل بر عباراتی است که امر نمایندگی را به‌مثابه امانت شرعی می‌داند: «پاسدار حریم اسلام»، «ودیع»، «امینی عادل»، «امانت» و «تقوا» (اصل ۱۱۵ قانون اساسی). مشابه شروط اخیر در مورد ریاست جمهوری با تعبیر «مؤمن»، «امانت» و «تقوا» قابل ملاحظه است (بند ۱ اصل ۹۱).

احراز شرط عدالت برای انتخاب فقهای شورای نگهبان با مقام رهبری است.^۱ در خصوص سایر انتخابات‌یادشده، فقهای شورای نگهبان، عهده‌دار احراز شرایط یادشده هستند؛ به‌عنوان نمونه، عدم ذکر شرط «وثاقت و امانت» در خصوص اعضای هیئت داور (هیئت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب و کار) را به‌عنوان ایراد مغایر موازین شرع وارد نموده‌اند.^۲ هرچند اصل بر عدم فسق و نه عدالت صرف است، ولی شورای نگهبان در موارد متعددی اصل را بر عدم عدالت (و در موارد مشابه قیود فقهی: عدم امانت و عدم وثاقت) گذاشته و احراز آن را ضروری تلقی نموده است. در تمامی این موارد، بررسی شرایط مذکور با فقهای شورای نگهبان است.

در پاسخ به شبهه یادشده بیان می‌شود که اولاً، خصیصه‌های مذکور، از خصیصه‌هایی است که داوطلب را در مرتبه‌ای از ولایت منصوب شارع قرار می‌دهد؛ حال آنکه کسی که می‌خواهد بر مردم حکومت کند، باید علاوه بر خصائص فوق، مورد قبول مردم نیز باشد، وگرنه عمل وی خلاف شرع و غاصبانه خواهد بود. احراز ملاک‌های شرعی در احراز صلاحیت، منجر به برگزیده شدن داوطلبینی با مشروعیت دینی می‌شود و در نتیجه، متزلزل و مورد خدشه واقع نمی‌شود. چرا که اگر آرای مردم کاهش یابد و یا شبهه هدایت و جریان‌سازی افکار عمومی توسط مراکز قدرت و ثروت و نیز احتمال اشتباه مردم مطرح شود، به هر حال مشروعیت الهی آن کماکان باقی است و اگر مشروعیت الهی دچار خدشه و تضعیف گردد، مشروعیت مردمی باقی و ضامن حکومت است. به عبارتی کاستی‌ها و نارسایی‌های مشروعیت مردمی و مشروعیت الهی در اینجا مرتفع خواهد شد (حاتمی، ۱۳۸۴: ۴۳۷).

۱. بند ۲-۱ نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۱۷۶۷۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۳ شورای نگهبان

۲. از جمله بند ۱۰ نظر شماره ۱۷۰۴ مورخ ۱۳۷۰/۰۶/۰۶، بند ۱۱ نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۱۸۷۷۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۵، بند ۳-۲۳ نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۱۹۱۰۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۰، بند ۵ نظر شماره ۱۰۲/۲۹۷۰۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۳۰، بند ۸ نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۱۹۱۲۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۲، بند ۱۱-۱ نظر شماره ۹۵/۱۰۲/۲۱۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۶، بندهای ۸ و ۹ نظر شماره ۹۴/۱۰۲/۶۰۲۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۶



ثانیاً، از منظر مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی)، «هیچ‌کس حق حاکمیت بر مردم ندارد مگر آنکه دارای معیارهای پذیرفته شده باشد و مردم او را بپذیرند. امروز در جمهوری اسلامی ایران مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم منتخب مردم هستند و این مسئله حتی در مورد رهبری نیز صدق می‌کند و این بدان معنا است که در نظام اسلامی دارا بودن معیار کافی نیست؛ بلکه انتخاب مردم نیز شرط لازم است». همچنین «نظر مردم تأمین‌کننده است؛ اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم است. اگر معیارهای لازم در آن انسان نباشد، انتخاب نمی‌تواند به او مشروعیت ببخشد. معیارهای لازم، تقوی، دین، عمل و آشنایی با اسلام است. ... چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم» (حاتمی، ۱۳۸۴: ۴۵۵). به بیان دیگر، احراز شرایط و صفات دینی برای داوطلب، نوعی امضای شارع مقدس برای تحقق مردم‌سالاری دینی است؛ بر عکس دموکراسی غربی که مبنای صرفاً جلب رضایت مردمی است که مفاهیمی همچون اخلاق را مفهومی نسبی می‌دانند و معتقد هستند «هرچه اکثریت بخواهند، همان اخلاقی می‌شود» (علوی‌تبار و همکاران، ۱۴۰۳: ۹۶). حال آنکه با تکیه بر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی سیاسی ایرانیان، این مفروض می‌تواند به‌عنوان یک ریل‌گذاری بنیادی محسوب گردد که گرچه نفوذ مفاهیم غربی در فرهنگ ایرانی توانسته برخی رفتارهای سیاسی این جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، اما این هویت مذهبی چنان در سرشت ایرانیان نهادینه شده است که هرگونه نظری پیرامون مسائل اجتماعی ایرانیان بدون در نظر گرفتن این خصیصه و هسته هویتی یقیناً ناکام خواهد ماند (فتح‌الهی و حق‌شناس، ۱۴۰۲: ۲۱)؛ بر این اساس، می‌توان گفت خواست مردم ایران، تحقق مردم‌سالاری دینی با مقتضیات مربوط به آن است.

ثالثاً، در احراز خصائص مذکور، می‌بایست اصل مشورت رعایت شود و مجرای اعمال آن شورای نگهبان (در معنای هم اعضای حقوقدان و هم اعضای فقیه) است (موسوی خلخالی، ۱۳۷۷: ۵۸). به بیان دیگر، مجرای اعمال حق شور (مشورت) مردم، الزاماً فقها نیستند. از طرف دیگر، چون عموم مردم نمی‌توانند با مشورت با یکدیگر، تمام احکام اجتماعی را به اجرا درآورند، لذا ضروری است حق مشورت آنان به‌صورت نمایندگی به منصف ظهور و اجرا برسد. اینجا، هیئت ترکیبی شور مردمی - دینی را می‌طلبید (موسوی خلخالی، ۱۳۷۷، ۷۲-۷۰)؛ لذا، در امر احراز ملاک‌های مؤثر در ارزیابی صلاحیت (ولو آنکه ملاک شرعی هم باشد)، حقوقدانان به نمایندگی از آحاد جامعه، به اظهار نظر می‌نشینند.

رابعاً، در هیچ یک از قوانین مربوط به انتخابات نیز گفته نشده که احراز ملاک‌های فوق، الزاماً و منحصراً توسط فقهای شورای نگهبان انجام شود (البته در این رابطه یک استثنا وجود دارد که در بند بعد بدان پرداخته می‌شود)؛ اینکه بررسی ملاک‌های فوق در داوطلبین منحصر به بررسی فقها نیست، می‌تواند بدان معنا باشد که وجود ملاک‌های یادشده در اعضای حقوقدان، مفروض قلمداد شده است. حقوقدانان و فقها در بسیاری از مسئولیت‌ها همانند هستند؛ حال چه دلیلی دارد که فقها – به عنوان مثال – عادل باشند ولی در مورد حقوقدانان این شرط، منتفی باشد؟ چه بسا لحاظ این ملاک‌ها در آنان که باید نگهبان قانون اساسی باشند، یک ضرورت انکارناپذیر است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۶). در تأیید این مدعا، بند ۹ اصل ۱۱۰ اشاره می‌دارد: «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان ... برسد». از همین رو، فارغ از اینکه غالب ملاک‌های یادشده شرعی هستند، تأییدشان متوقف بر اظهار نظر شورای نگهبان (در معنای کل اعضا) است. متناظر این حکم در خصوص انتخابات مجلس، ماده ۳ قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بدین مضمون است: «هیئت مرکزی نظارت بر ... تشخیص صلاحیت نامزدهای نمایندگی ... خواهد کرد.» مسلماً تمام اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات، مجتهد و فقیه نیستند؛ اما بررسی اوصافی که رنگی از شریعت دارد، به آن‌ها واگذار شده است. بدین ترتیب، نظارت بر احراز صلاحیت‌های شرعی، انصراف به فقها نداشته و به معیاری عرفی نیز شباهت دارد؛ ولو آنکه ایرادش، تحت عنوان ایراد شرعی مورد گردد.

۳-۲-۳. اثبات نظارت ولایی از طریق برهان خلف

برهان خلف، یکی از روش‌های اثبات در منطق است و وفق آن، جهت اثبات نادرستی یک فرض، درستی خلاف آن فرض ارائه می‌شود. در مورد مبحث‌عنه، برای آنکه نادرستی عنوان نظارت استصوابی (به عنوان نظریه غالب) ثابت شود، ممکن است طرفداران نظارت ولایی، مثال خلاف (نقض) نظارت استصوابی شورای نگهبان را به شرح زیر بیاورند.

در شورای بازنگری قانون اساسی، با مشمولیت انتخابات مجلس خبرگان رهبری ذیل نظارت شورای نگهبان، مخالفت‌هایی به جهت مغایرت دینی نظارت غیر فقیه بر فقیه، به عمل آمده بود؛ ولی رأی نیورده؛ لذا نظارت بر تمام انواع انتخابات (از جمله انتخابات خبرگان)، نیز مشمول نظارت شورای نگهبان (هم اعضای فقیه هم اعضای حقوقدان) واقع شد.



با این وجود، در عمل، نظارت بر همه مراحل و موضوعات مربوط به انتخابات مجلس خبرگان، ضرورتاً با همه اعضای شورای نگهبان نیست. علی‌رغم وظیفه ذاتی شورای نگهبان (چه اعضای فقهی و چه اعضای حقوقی) مبنی بر نظارت بر انتخابات آن، مرجع تشخیص دارا بودن شرایط داوطلبان انتخابات مجلس خبرگان رهبری، فقط فقهای شورای نگهبان می‌باشند.^۱ (گرچه انتظار می‌رفت از بین شرایط مورد نیاز برای انتخاب‌شوندگان خبرگان رهبری تنها تشخیص شرط اجتهاد، در حدی که داوطلب، «قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد»، که به بینش فقهی نیازمند است، به عهده فقهای شورای نگهبان گذارده می‌شد و احراز سایر شرایط توسط همه اعضای شورا صورت می‌پذیرفت؛ اما احراز تمام شرایط، ولو آنکه واجد جوانب سیاسی و اجتماعی بوده و قابل تشخیص توسط اعضای حقوقدان هم باشد، صرفاً با تشخیص اعضای فقیه امکان‌پذیر است) این مطلب از آن جهت مؤید نظارت ولایی است که دو حکم اخیر، مصوب ۲۴ و ۱۳۶۹/۰۴/۲۵ بوده‌اند. نظر تفسیری شورای نگهبان مبنی بر نظارت تمام اعضای شورای نگهبان بر انتخابات، مؤخر از آن و مشخصاً، مصوب تاریخ ۱۳۷۰/۰۳/۰۱ است. بعید است که شورای نگهبان، استثنای یاد شده را در زمان صدور نظر تفسیری از خاطر برده و لذا در نظر تفسیری‌اش ذکر نکرده باشد. باید توقع می‌داشت با اتکا بر ارزش نظر تفسیری شورا از اصل ۹۹، استثنای عدم نظارت حقوقدانان شورای نگهبان بر احراز صلاحیت داوطلبین مجلس خبرگان رهبری، منتفی می‌شد. حال آنکه چنین انتفاعی صورت نگرفته و منحصرأ فقهای شورای نگهبان صلاحیت تشخیص را دارند (این موضع قانون‌گذار، در اصلاحات ۱۴۰۲/۰۷/۰۵ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ابقا شد). بدین ترتیب، می‌توان گفت، نظارت ولایی فقها (به‌عنوان نماینده ولی فقیه) بر تمام انواع انتخابات، یک نظارت نهایی است و گرچه برای انتخابات خبرگان، به این نقش نهایی تصریح شده، اما برای سایر انتخابات، این مهم بدون نیاز به تصریح، قابل استنباط و مفروض است.

در پاسخ به این شبهه بیان می‌شود این دلیل، نمی‌تواند دلیل متقنی برای نفی نظارت استصوابی و اثبات نظارت ولایی باشد. چراکه اولاً، آخرین اراده قانون‌گذار در زمینه نظارت بر تمام انواع انتخابات (مورخ ۲۳ و ۱۳۸۵/۰۱/۳۰)، الحاقی به تبصره ۴ ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات یادشده و بدین شرح است: «احراز صلاحیت داوطلبان به‌وسیله فقهای شورای نگهبان، مانع نظارت

۱. ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری مصوب ۱۴۰۲/۰۷/۰۵ و ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی آن.

استصوابی و عام شورای نگهبان نیست» بر این اساس، در دوگانگی بین امکان یا عدم امکان نظارت تمام اعضای شورا با در نظرگیری ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مذکور، تعیین تکلیف و بر لزوم نظارت تمام اعضای شورا صراحتاً تأکید شده است.

ثانیاً، وفق اصل ۱۰۸، تصویب قانون پیرامون تعداد، شرایط و کیفیت انتخاب اعضای مجلس خبرگان، در صلاحیت خود آنان است. تعیین تکلیف درباره احراز شرایط داوطلبان، مقرر در قانون عادی مصوب مجلس یادشده، نمی‌تواند نافی اصل ۹۹ قانون اساسی (نظارت عام شورا) باشد. چه‌آنکه جهت پرهیز از ایجاد تشتت در ذهن مخاطب، قانون‌گذار در موارد متعددی وظیفه نظارت بر انتخابات توسط تمام اعضای «شورای نگهبان» را مکرراً یادآوری نموده است (نظیر ماده ۶ و تبصره ۲ ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری) و تنها، وظیفه نظارت بر تشخیص شرایط نمایندگی (مانند مجتهد بودن) را بر عهده فقهای آن شورا قرار داده است که تصمیم صحیح و قابل دفاعی به نظر می‌رسد؛ چرا که بنا به اهمیت سمت خبرگان، قانون‌گذار حساسیت بیشتری نشان داده و احراز شرایط را (برخلاف انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی) مصرحاً بر عهده فقها و نهاده است.

ثالثاً، گفته شد در شورای بازنگری قانون اساسی، بحثی راجع به تفکیک نظارت بر انتخابات مطرح شده است. بدین توضیح که عبارت «مجلس خبرگان رهبری» از عبارات اضافه‌شده اصل ۹۹ طی اصلاحات سال ۱۳۶۸ است. در همان زمان، عده‌ای از اعضای شورای بازنگری، هرچند این نظارت را خلاف مقتضای مجلس خبرگان می‌دانستند، ولی در نهایت، اهمیت انتخابات اخیر مستثنا از سایر انتخابات نشده و این انتخابات نیز تحت شمول نظارت شورای نگهبان واقع گشت. با توسل به تعبیر «بر عهده داشتن» نظارت انتخابات توسط شورای نگهبان، به نظر می‌رسد این دسته در پی ایجاد نوعی تمرکز در نهاد ناظر بر انتخابات بوده‌اند (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۸۰-۱۳۷۳: ۱۴۶۰). در مقابل، عده‌ای اعتقاد داشتند که اصل نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری امری مردود است؛ چرا که در آن باید شورای نگهبان، صلاحیت کاندیداها را احراز کند (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی: ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱). با این همه بی‌فایده نیست که بیان شود پیش از اصلاحات سال ۱۳۶۸، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، توسط شورای نگهبان انجام می‌شده و این اصلاح، نوعی اعطای رسمیت بیشتر و لایتغیر به آن بود (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۴۶؛ صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۸۰-۱۳۷۳: ۱۴۶۱)؛ در نتیجه،



گرچه قانون‌گذار، قادر بر ذکر استثنا در انتخابات بوده است، اما علی‌رغم گفت‌وگو پیرامون آن، بیشتر، قصد بر ایجاد هماهنگی در نظارت بر انتخابات را داشته است. در نهایت، تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹، مهر تأییدی بر نظارت شورای نگهبان (در معنای کل اعضای خود) بر تمام انواع انتخابات یادشده زده است؛ لذا، صرف احراز شرایط داوطلبان آن هم فقط در یکی از انواع انتخابات توسط فقها (که می‌توان از حساس‌ترین انتخابات در جمهوری اسلامی برشمرد)، یارای آن را ندارد که ماهیت استصوابی بودن نظارت بر انتخابات را خدشه‌دار سازد.

رابعاً، اگر صرف احراز صلاحیت‌ها توسط فقهای شورا، به‌عنوان تمام نظارت شورای نگهبان بر انتخابات برداشت شود و استتاج شود که این نظارت، نوعی نظارت ولایی (به دلیل منصوب بودن فقها توسط ولی فقیه) است، در این صورت باید انتظار داشت که فقها در اعمال نظرات خود، به دلیل آنکه نماینده رهبری در احراز صلاحیت‌ها هستند، تابع نظر ولی فقیه باشند؛ حال آنکه مستند به ادله عدیده‌ای، فقها مستقل عمل می‌کنند. نخست آنکه، اگر قرار بر انتقال محض نظر ولی فقیه در انتخابات بود، وجود یک نفر از فقها برای بیان نظر مقام رهبری کفایت می‌کرد؛ نه آنکه شش نفر فقیه حضور داشته باشند. دوم آنکه، لحاظ شرط فقاقت برای فقها بدان معناست که آن‌ها، خود قدرت استنباط احکام را داشته باشند. سوم آنکه، لحاظ شرط «آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز» برای فقها به معنای آن است که تشخیص خودشان، ملاک عمل است. چهارم آنکه، در مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز نظر فتوایی فقهای شورای نگهبان، اساس اعتبار برای اظهار نظراتشان در شئون گوناگونشان، دانسته شده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ۹۶۳)؛ پنجم آنکه، نظر تفسیری شماره ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ شورای نگهبان نیز بر معتبر بودن نظر فتوایی فقهای شورا مهر تأیید گذاشته است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۰-۶۸).

در تأیید این مدعا که شورای نگهبان در معنای کل اعضای خود، صلاحیت انحصاری و مطلق در نظارت بر انتخابات دارد، نظرات شماره ۱۰۶۴۱ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۷، شماره ۶۳۵۳ مورخ ۱۳۶۵/۰۴/۲۵، بند ۴ نظر شماره ۲۴۳۶ مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۰۲، شماره ۷۸/۲۱/۵۹۳۰ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۰۸، بند ۱۰ نظر شماره ۸۰/۲۱/۲۶۶۵ مورخ ۱۳۸۰/۰۸/۳۰، بند ۱۱ نظر شماره ۸۲/۳۰/۲۷۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۰۱/۱۱، شماره ۸۶/۳۰/۲۵۰۵۰ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۸، بند ۴ نظر شماره ۹۴/۱۰۲/۴۵۰۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۴، بند ۱ نظر شماره ۹۷/۱۰۲/۴۹۷۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۵، بند ۵ نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۲۱۶۰۶ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۳ و جزء ۲ بند ۲۳ نظر شماره ۱۰۲/۳۷۲۰۳ مورخ



۱۴۰۲/۰۳/۲۹ قابل ذکر است.

همان‌گونه که ملاحظه شد، انحصار نظارت بر انتخابات توسط ولی فقیه، مردود است. نظارت استصوابی، نوعی ترکیب مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی منحصر به فرد است. در این سیستم، مردم از طریق انتخابات، مسئولان خود را انتخاب می‌کنند و ولی فقیه (به‌عنوان مقام رهبری)، نظارت کلی بر امور را انجام می‌دهد (نه آنکه نظارت بر انتخابات بر عهده ایشان باشد)؛ این نوع نظارت، برخلاف بسیاری از حکومت‌های غربی که بر اساس ایدئولوژی‌های سکولار یا لیبرال دموکراتیک ساخته شده‌اند، تأکید زیادی بر تطابق با اصول دینی دارد (فتح‌الهی و حق‌شناس، ۱۴۰۳: ۱۲۱). افزون بر این، در میان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی، سه شاخص اهمیت ویژه‌ای دارند: الف. تحقق صلاحیت‌های علمی، مدیریتی، بصیرتی و اخلاقی در کارگزاران؛ ب. تشکیل حکومت با رضایت و انتخاب و مشارکت عمومی مردم؛ ج. کارآمدی حکومت مردم‌سالاری دینی. از نگاه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، این سه مؤلفه، پایه‌های مشروعیت نظام مردم‌سالاری دینی هستند و اگر یکی از این مؤلفه‌ها، از بین برود، نظام یادشده نیز مشروع نخواهد بود (علوی‌تبار و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۲).



۴. نتیجه‌گیری

احراز صلاحیت‌ها از یک سو و تضمین در نظریه‌گیری انواع جهت‌گیری گروه‌های سیاسی از سوی دیگر، یک مبنای قاعده‌مند تحت عنوان نظارت بر انتخابات را می‌طلبد. شورای نگهبان عهده‌دار این مهم است. در این راستا می‌بایست ماهیت مبنای خود را به دور از هرگونه ابهام، تبیین نموده و شایسته است پاسخ‌هایی درخور، نسبت به شبهات مطروحه ارائه دهد. تبیین ماهیت شورا از نظارت بر انتخابات، نظارت استصوابی است؛ ولی ممکن است برخی با نقد نظارت استصوابی، در پی بیان نوع جدیدی از نظارت بر انتخابات باشند. عنوان این نظارت، می‌تواند نظارت ولایی باشد که در عرصه نظارت بر قدرت سیاسی در حکومت اسلامی، در ادبیات حقوق عمومی اسلامی ریشه داشته و پیش‌تر از سوی محققین و نویسندگان اسلامی در تبیین مفهوم نظارت بر قدرت سیاسی به نحو عام استفاده شده است. از منظر این عده، چون نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ریشه در موازین اسلامی دارد، نظارت بر انتخابات این نظام هم در قالب «نظارت ولایی» و مشخصاً، توسط ولی فقیه صورت می‌پذیرد.

ادله ابرازی قائلان این نظر می‌تواند بدین ترتیب باشد:

- مبانی فقهی - حقوقی نهاد شورای نگهبان؛
 - ملاک‌های شرعی مؤثر در ارزیابی صلاحیت؛
 - اثبات نظارت ولایی از طریق برهان خلف (مشخصاً انتخابات مجلس خبرگان رهبری).
- به شرحی که گذشت، هرکدام از این ادله، ناتوان از رد نظارت استصوابی می‌باشند و قادر نیستند اثبات نمایند که نظارت ولایی به‌عنوان جایگزین نظارت استصوابی برگزیده شود؛ در نتیجه، با نظر به تعریف راهبرد، نظارت استصوابی، نظارتی راهبردی است؛ چرا که با عبور از شبهات مطروح، انقلاب اسلامی را به هدف مردم‌سالاری دینی نزدیک‌تر می‌نماید. به بیان دیگر، با توجه به ضعف ادله احتمالی برای نظارت ولایی و نیز ظرفیت‌های نظارت استصوابی، کماکان نظارت اخیر، به‌عنوان ماهیت برگزیده نظارت بر انتخابات، جهت نیل نظام به جمهوریت، مطمح نظر است.

فهرست منابع

- اطاعت، جواد (۱۳۸۳)، *انتخابات و نظارت شورای نگهبان*، حقوق اساسی، دوره ۳۴، شماره ۲.
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۸۷)، *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه*، تهران: انتشارات مجد.
- حسینی قائم مقامی، سیدعباس (۱۳۷۹)، *قدرت و مشروعیت*، تهران: انتشارات سوره.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۰/۰۳/۱۴)، بیانات به مناسبت سی و دومین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶/۰۴/۲۰)، بیانات در دیدار با اعضای شورای نگهبان و مسئولین بخش‌های نظارتی.
- خسروی، حسن؛ رحیمی، فتح‌الله؛ حسینی، محمدجواد (۱۴۰۰)، *مقایسه نظریه تفکیک قوا در اندیشه بن‌زامن کنستان و ولایت فقیه از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۳.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا (جلد چهاردهم)*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- الراغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد المعروف (۱۴۱۲ ه.ق.)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت: دارالقلم، دار الشامیه.
- رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۹۰)، *دفاع از پاسداران مردم‌سالاری دینی، تأملی بر چیستی و چرایی نظارت استصوابی*، پاسدار اسلام، شماره ۳۶۲.
- رحمانی، قدرت‌الله؛ موسوی‌نژاد، سیدمرتضی (۱۴۰۲)، *نظام انتخاباتی مطلوب مجلس شورای اسلامی در پرتو سیاست‌های کلی انتخابات*، راهبرد، دوره ۳۲، شماره ۴.
- رضایی‌زاده، محمدجواد؛ داوری، محسن (۱۳۹۵)، *مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی*، دانش حقوق عمومی، شماره ۱۴.
- شاه‌علی، احمدرضا (۱۳۹۸)، *شیوه‌های نظارت و اعمال آن‌ها در نظام مردم‌سالار اسلامی از منظر قانون اساسی*، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۲۹.
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم) (۱۳۸۰-۱۳۷۳)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد سوم) (۱۳۸۰-۱۳۷۳)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.



- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم) (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- طلائی، اکبر؛ ابریشمی‌راد، محمدمبین (۱۳۹۲)، *بررسی ماهیت نظرات شورای نگهبان*، دانش حقوق عمومی، شماره ۶.
- علوی تبار، سینا؛ قنذاقی، محمد (۱۴۰۲)، *نگاهی نو به نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)*، نظریه‌پردازی راهبردی، سال دوم، شماره ۱.
- علوی تبار، سینا؛ قنذاقی، محمد (۱۴۰۳)، *بررسی تطبیقی مبانی نظریه مردم‌سالاری دینی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و دموکراسی غربی*، نظریه‌پردازی راهبردی، سال سوم، شماره ۱.
- عزیزاده طباطبایی، سید محمود (۱۳۷۸)، *تأملاتی در باب ماهیت حقوقی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، مجموعه مقالات «نظارت استصوابی»*، روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت اسلامی، تهران: نشر افکار.
- علی‌نقی، امیرحسین (۱۳۸۱)، *جایگاه امنیت در استراتژی ملی*، مطالعات راهبردی، ۳۳۵-۳۱۹.
- الفاضل اللنکرانی، محمد (۱۴۲۷ ه.ق.)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله*، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار (علیهم السلام).
- فتح‌الهی، محمدعلی؛ حق‌شناس، مهدی (۱۴۰۲)، *از تخیل سیاسی ایران باستان تا فرهنگ سیاسی تشیع؛ کوششی نظری بر تحلیل هویت ایرانیان*، نظریه‌های راهبردی، سال دوم، شماره ۳.
- فتح‌الهی، محمدعلی؛ حق‌شناس، مهدی (۱۴۰۳)، *نظریه‌پردازی در فلسفه دولت و نظام سیاسی؛ رهیافتی تطبیقی به اندیشه‌های غربی و اسلامی*، نظریه‌های راهبردی، سال سوم، شماره ۴.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: انتشارات میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، *حقوق مدنی* (جلد سوم)، تهران: گنج دانش.
- مرتضایی، احمد؛ حسینی، سید ابراهیم (۱۳۹۳)، *بررسی نظریه «نظارت انتخاباتی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»*، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۱۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *نظریه سیاسی اسلام (جلد اول)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- الموسوی البجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۸ ه.ق.)، *القواعد الفقهیه* (مجلد ۴)، قم: الهادی.
- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی (۱۳۷۷)، *شریعت و حکومت*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۷)، *نظارت انتخاباتی (ماهیت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات)*، حکومت اسلامی، شماره ۲.

- نوبهار، رحیم؛ ولایی، علی (۱۴۰۰)، *واکاوی معیارهای فقهی در ارزیابی صلاحیت نامزدهای انتخابات در جمهوری اسلامی ایران*، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۳، شماره ۷۳.
- ولایتی، محسن (۱۳۸۹)، *کاوشی پیرامون مبانی فقهی شورای نگهبان در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران*، فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲۶.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲)، *نظارت شورای نگهبان «انضباطی» است، نه «استصوابی» و نه «استطلاعی»*، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۷، شماره ۴.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۹)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم)*، تهران: نشر میزان.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۹)، *شورای نگهبان: پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- یآوری، اسدالله (۱۳۹۶)، *بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر*، تحقیقات حقوقی، شماره ۸۰.